نشریه علمی اندیشه نوین دینی
دوره ۱۹، بهـار ۱۴۰۲، شماره ۷۲
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۱۸۰ ـ ۱۶۵

Scientific Journal
ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
Vol. 19, Spring 2023, No. 72
Scientific Research Article

ارزیابی انتقادی روش کتاب *الحجج الدامغات* در نقد محتوایی منابع روایی کتاب *المراجعات* با برخی از شبهات اعتقادی با توجه به معیارهای نقلی

محمد مؤذن سلطان‌آبادی*
محمدرضا امامی‌نیا**

چکیده

کتاب ***الحجج الدامغات***، آخرین، مهم‌ترین و مبسوط‌ترین اثر فرقه وهابیت است که به نقد محتوایی احادیث منابع روایی کتاب ***المراجعات*** پرداخته‌است. نویسنده این کتاب در مقدمه آن با نقد محتوایی برخی احادیث، سعی کرده تا منابع روایی شیعه را که در کتاب ***المراجعات*** به آنها استناد شده‌است، بی‌اعتبار نماید تا به این وسیله، آنچه را که در ادامه کتاب مورد نقد قرار می‌دهد، موجه‌تر جلوه کند. مسئله تحقیق، بررسی روش نقد محتوایی احادیث منابع روایی شیعه توسط نویسنده کتاب ***الحجج الدامغات*** و بیان کاستی‌های روشی این نقد است و به روش توصیفی ـ تحلیلی و با رویکردی انتقادی، نقدهای کتاب ***الحجج الدامغات*** نسبت به احادیث برخی از منابع روایی کتاب ***المراجعات***، بر پایه معیارهای نقلی ارزیابی شده است. در یافته‌های تحقیق نیز به این نتیجه رسیده‌ایم که نقدهای نویسنده کتاب ***الحجج الدامغات*** دارای ضعف و کاستی‌های متعدد روشی است و هیچیک از معیارهای نقد محتوایی احادیث از سوی ایشان رعایت نشده است.

واژگان کلیدی

الحجج الدامغات، المراجعات، ابو مریم اعظمی، وهابیت، نقد محتوایی، نقد روشی.

---

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی ـ تهران. (نویسنده مسئول)
moh.moazen@uswr.ac.ir

**. استادیار گروه مبانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳

مقدمه

کتاب‌شناسی

نام کتاب مزبور در عنوان مقاله، به زبان اصلی آن، «الحجج الدامغات لنقد کتاب المراجعات» است و ترجمه آن به زبان فارسی با نام «پاسخ‌های کوبنده به کتاب مراجعات» به‌صورت فایل pdf منتشر شده است.

این کتاب نخستین‌بار به زبان عربی توسط انتشارات: «دار الإیمان للطبع و النشر» در شهر اسکندریه مصر در سال ۱۴۲۵ ق در دو جلد به چاپ رسیده است که نسخه موردنظر در این مقاله نیز از همین چاپ بهره برده است. اما ترجمه این کتاب به زبان فارسی ظاهراً تنها به‌صورت الکترونیکی و در فضای مجازی انتشار یافته و چاپ کاغذی انجام نشده است.

کتاب ***الحجج الدامغات***، آخرین، مهم‌ترین و مبسوط‌ترین ردیه بر کتاب ***المراجعات*** مرحوم سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی است که از سوی وهابیت به نگارش درآمده است. نویسنده بنابر آنچه خود گفته است، ردیه‌های دیگر را بر کتاب ***المراجعات*** دیده اما آنها را اجمالی یا ناقص یافته، ازاین‌رو به نگارش این کتاب اقدام نموده است. وی در مقدمه کتاب با طرح برخی شبهات اعتقادی، سعی کرده تا بعضی از منابع روایی شیعه را که در کتاب ***المراجعات*** به آنها استناد شده است بی‌اعتبار نماید تا به این وسیله، آنچه را که در ادامه کتاب مورد نقد قرار می‌دهد، موجه‌تر جلوه کند.

ترجمه فارسی این کتاب نیز بدون هیچ نام و نشانی از مترجم منتشر شده است.

اما درباره کیفیت ترجمه، به نظر می‌رسد که به‌هیچ‌وجه امانت‌داری در ترجمه رعایت نشده است و در برخی موارد، که خطاهای علمی نویسنده آشکار می‌گردد، مترجم تلاش نموده تا با تغییر ترجمه، لغزش‌های نویسنده را تا حدودی بپوشاند. نخستین تغییر مترجم همان صفحه نخست ترجمه و در نام اصلی کتاب است؛ وی نام کتاب را به‌جای ***الحجج الدامغات لنقد کتاب المراجعات***، تغییر داده و ***الحجج الدامغات لنقض کتاب المراجعات*** نوشته است.

نویسنده کتاب، «ابومریم بن محمد اعظمی» است. درباره سوابق و زندگینامه وی، هیچ اثر یا تصویری در دسترس نیست و نگارنده، بجز ***الحجج الدامغات لنقد کتاب المراجعات***، کتاب دیگری از وی پیدا نکرده است که این مسئله احتمال مستعار بودن نام او را تقویت می‌کند. به گفته آقای عبدالحمید الجاف، نویسنده کتاب ***ثم شیّعنی الألبانی***، نام اصلی نویسنده کتاب ***الحجج الدامغات***، شیخ عبدالله المفتی و شخصی عراقی است، وی در کتاب خود آورده است: روزی در جریان یکی از مناظراتی که با وهابی‌ها داشتم، او را برای مناظره به خانه من آوردند درحالی‌که کتاب ***الحجج الدامغات***، قبل از چاپ و به‌صورت مخطوط در دستش بود، و شیخ عبدالله المفتی پس از چند سال این کتاب را با نام مستعار ابومریم اعظمی به چاپ رساند. (جاف، ۱۴۳۰ ق: ۲۷۹ و ۲۸۲)

پیشینه

درباره پیشینه موضوع این مقاله می‌توان کتاب‌هایی را به‌عنوان پیشینه عام نام برد از جمله: ***عبقات الانوار***، نوشته میرحامد حسین؛ ***احقاق الحق***، نوشته علامه تستری؛ ***معالم المدرستین***، نوشته علامه عسکری؛ ***کشف الارتیاب***، نوشته سید محسن امین.

اما در خصوص پیشینه خاص، هیچ اثر مشابه‌ای یافت نشد.

روش‌شناسی نقد حدیث

علمی که در شناخت و فهم معنای حدیث، جایگاه ویژه‌ای دارد، علم درایه است که در تعریف آن گفته‌اند: «علمی است که از سند و متن حدیث و چگونگی فراگرفتن و آداب نقل آن سخن می‌گوید». (صدر، ۱۴۱۶ ق: ۷۹) از جمله مباحثی که در این علم مطرح می‌شود، بحث معیارهای نقد حدیث است. به‌صورت کلی، دو روش برای نقد حدیث وجود دارد؛ یکی روش سندمحور و دیگری روش متن‌محور. ازاین‌رو برخی، موضوع علم درایه را «سند و متن» دانسته‌اند. (غفاری، ۱۳۹۴ ش: ۹) در روش سندمحور، پژوهشگر به مطالعه و بررسی در احوال راویان حدیث و میزان اعتبار آنان و نیز حفظ تمام حلقه‌های زنجیره سند و یا انقطاع زنجیره از جهت عدم تناسب طبقات راویان نسبت به یکدیگر و یا نسبت به معصوم می‌پردازد. (شهید ثانی، ۲۰۱۹ ق: ۷۵ ـ ۷۴) در این نوع از نقد، برای بیان اعتبار سند، عالمان شیعه بیشتر، واژگانی مانند: صحیح، حسنٌ کالصحیح، حسن، موثق (شهید ثانی، ۲۰۱۹ ق: ۷۵) و عالمان اهل‌سنت تعابیری همچون: إسناده صالح، إسناده جیّد، رواته ثقات، له علهٔ غیرُ موثرهٔ، به‌کار می‌برند (ذهبی، ۱۴۱۳ ق: ۱ / ۱۲۴) و نیز برای بیان عدم اعتبار سند، در متون شیعی واژگانی مانند: ضعیف، ضعیف جدا، مرسل، مرفوع (حلی، ۱۴۱۲ ق: ۴ / ۳۱۲) و در متون سنی، تعابیر: إسناده لیس بقوی، فی إسناده لین، فیه انقطاع، إسناده واه، إسناده ضعیف، إسناده مظلم (ذهبی، ۱۴۱۳ ق: ۱ / ۱۲۴) به‌کار رفته است.

اما در روش متن‌محور، پژوهشگر به بررسی متن روایت از جهات مختلف می‌پردازد تا با استفاده از قرائن درون متنی و مقایسه مفاد آن با عقل و نقل، به میزان اعتبار روایت پی ببرد. این روش از نقد، معیارهای نقلی و عقلی دارد که براساس آن، می‌توان روش متن‌محور را به دوگونه تقسیم نمود:

یکم: روش متن‌محور بر پایه معیارهای نقلی؛

دوم: روش متن‌محور بر پایه معیارهای عقلی.

ابومریم اعظمی در نقدی که نسبت به روایات در کتب روایی شیعه دارد، به‌گونه نخست، یعنی نقد سندی احادیث نپرداخته و گویا شناختی از راویان در متون روایی شیعی نداشته است. اما روشن است که

نپرداختن به سند، در یک نقد حدیثی منصفانه، هرگز نتایج جامع و کاملی را در پی نخواهد داشت، زیرا چه‌بسا عقیده‌ای به استناد یک روایت، به شیعیان نسبت داده شود درحالی‌که سند روایت از نظر آنان ضعیف باشد، ازاین‌رو وی تلاش نموده است تا این کاستی در نقد خود را از راه افراط در اعتباربخشی به کتب مورد نقد خود و مسلّم انگاشتن صحت تمام روایات آنها از نگاه شیعه خصوصاً در کتاب ***کافی*** جبران نماید. ازاین‌رو درباره کتاب ***کافی*** دو ادعا را مطرح می‌کند: نخست اینکه می‌گوید: «و زعم مولفه هذا أنه عرض كتابه علي الإمام المهدي بواسطة سفرائه و صدّقه إمامهم المزعوم الموهوم»: مؤلف این کتاب گمان کرده که این کتاب را بر امام مهدی‌ﷺ به واسطه سفرای ایشان عرضه کرده است و امام موهوم آنان تمام مطالب کتاب را تصدیق نموده است. (اعظمی، ۱۴۲۵ ق: ۱ / ۱۱) این سخن اعظمی به جمله معروف «الكافي كاف لشيعتنا» اشاره دارد که برخی آن را حدیث پنداشته‌اند و در سایت‌ها و رسانه‌های وهابی نیز به‌عنوان یکی از مسلمات شیعه انگاشته می‌شود. دوم اینکه می‌گوید: «و هو عندهم بمنزلة صحيح البخاري عند أهل السنة، بل أكثر من ذلك»: جایگاه این کتاب نزد شیعیان مانند صحیح بخاری نزد اهل‌سنت است و بلکه از آن هم جایگاه بالاتری دارد. (اعظمی، ۱۴۲۵ ق: ۱ / ۱۱)

یعنی همان‌طور که اهل‌سنت تمام روایات بخاری را صحیح و منطبق با واقع دانسته و به این دلیل حتی بررسی سندی را هم لازم نمی‌دانند، شیعیان نیز درباره کتاب ***کافی*** همین نظر را به‌صورت جدی‌تر دارند! البته او این برداشت خود را به کلام هیچ‌یک از دانشمندان شیعه مستند نکرده و گویا هیچ مراجعه‌ای دراین‌باره نداشته است. وی تنها به کلمه «مقدس» اشاره می‌کند که مرحوم شرف‌الدین درباره کتاب ***کافی*** و دیگر کتب اربعه به‌کار برده و همین را شاهد بر سخن خود قرار داده است! اما همین تجاهل نسبت به دقت‌های سندی و مسلّم انگاشتن صحت روایات، سبب شده است تا نتایجی که می‌گیرد، بیشتر با میل خود او مطابق باشد تا هم‌خوانی با واقعیت و اعتقاد شیعه.

نقد و بررسی روش‌شناسی اعظمی در نقد احادیث

هرگاه متن یک روایت با معیار نقل مورد سنجش قرار گیرد، می‌توان این نحوه از سنجش را روش متن‌محور بر پایه معیارهای نقلی نامید و هرگاه متن یک روایت با معیار عقل مورد سنجش قرار گیرد، می‌توان به آن، روش متن‌محور بر پایه معیارهای عقلی گفت، این نامگذاری از مجموع مطالب در منابع مرتبط ـ به‌ویژه بحث معیارهای نقلی و عقلی ارزیابی متن حدیث ـ به دست می‌آید. (طوسی، ۱۳۶۳ ش: ۱ / ۵ ـ ۴؛ غفاری، ۱۳۹۴ ش: ۲۶ و ۲۵۷؛ حافظیان بابلی، ۱۳۹۰: ۲ / ۳۲) ازآنجاکه اعظمی تنها به نقد محتوایی احادیث پرداخته است و کاستی‌های او معمولاً بر پایه رعایت نکردن معیارهای نقلی است، در

این نوشتار، برخی از معیارهای نقلی نقد محتوایی، بررسی و اعتبار نقدهای وی ازاین‌جهت ارزیابی می‌گردد. روش متن‌محور بر پایه نقل، معیارهای متفاوتی دارد، از جمله:

۱. عرضه روایت به قرآن

عرضه روایت به قرآن یکی از مهم‌ترین معیارهای نقلی روش متن‌محور است. در این معیار، پژوهشگر، حدیث را با آیات قرآن عیارسنجی می‌کند و در صورتی‌که روایت، با مسلمات قرآن در تعارض بود، ظاهر آن بی‌اعتبار می‌شود، در این حالت یا باید معنای دیگری از روایت اراده شده باشد و یا اینکه اساساً روایت جعلی خواهد بود. لزوم رعایت این معیار در روایات فراوانی از منابع فریقین نقل شده است؛ امام صادق علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «إِنَّ عَلَي كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ عَلَي كُلِّ صَوَابٍ نُوراً فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوه؛ (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / ۶۹) برای هر حقی حقیقتی وجود دارد [که به‌سوی آن حق رهنمون می‌سازد] و بر سر هر امر درستی نوری موجود است، پس آنچه موافق قرآن است بگیرید و آنچه مخالف با قرآن است ترک کنید».

شیخ طوسی نیز از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام روایت کرده است که: «إِذَا جَاءَكُمْ مِنَّا حَدِيثٌ فَاعْرِضُوهُ عَلَي كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَهُ فَاطْرَحُوهُ أَوْ رُدُّوهُ عَلَينَا؛ هرگاه روایتی از ما به شما رسید، آن را به کتاب خدا عرضه کنید، آنچه را که موافق کتاب خدا بود بگیرید و آنچه که مخالف کتاب بود، رها کنید و یا [علم] آن را به ما برگردانید». (طوسی، ۱۳۶۴ ش: ۷ / ۲۷۵)

در منابع اهل‌سنت نیز روایات زیادی بر اعتبار این معیار دلالت دارند، مانند روایتی که عبد الله بن عمر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده است که: «سَيفشوا عَني أَحاديثَ فما أتاكم من حَديثي فاقرأوا كتابَ الله واعتبروه فما وَافَقَ كِتابَ اللهِ فأنا قُلتُه وما لم يُوافِق كِتابَ اللهِ فلم أقُله؛ بزودی روایات زیادی از من منتشر می‌کنند، پس هر حدیثی که به شما رسید پس قرآن را بخوانید. آنچه موافق قرآن بود، پس من گفته‌ام و آنچه مخالف قرآن بود، سخن من نیست». (طبرانی، ۱۴۰۵ ق: ۱۲ / ۲۴۳)

برای این معیار علاوه بر وجود ادله روایی در منابع فریقین، سخنانی از صحابه نیز نقل شده است که بر آن تأکید نموده‌اند، برای مثال از ابن‌مسعود روایت شده است: «فانظروا ما واطأ كتاب الله فخذوه و ما خالف كتاب الله فدعوه؛ بنگرید آنچه را که موافق کتاب خداست بگیرید و آنچه را که مخالف کتاب خداست رها کنید». (ابن‌عبدالبر، ۱۳۹۸ ق: ۲ / ۴۲)

و از ابن‌عباس نیز نقل شده است: «إذا سمعتموني أحدث عن رسول الله، فلم تجدوه في كتاب الله، أو حسنا عند الناس فاعلموا أني كذبت عليه؛ هرگاه شنیدید من از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایتی نقل می‌کنم که در کتاب خدا

شاهدی برای آن نمی‌یابید و یا آن را نزد مردم پسندیده نمی‌بینید، بدانید که من بر ایشان دروغ بسته‌ام. (دارمی، ۱۳۴۹ ق: ۱ / ۱۴۶)

از معاذ بن جبل نیز گزارش شده که در آخر عمر به اطرافیان خود سفارش می‌کرد: «فاعرضوا علي الكتاب كل الكلام و لا تعرضوه علي شيء من الكلام؛ هر سخنی را بر قرآن عرضه نمایید اما قرآن را به هیچ سخنی عرضه نکنید». (متقی هندی، ۱۴۰۹ ق: ۱۳ / ۵۸۵)

بااین‌وجود برخی از عالمان اهل‌سنت، لزوم عرضه حدیث به قرآن را نمی‌پذیرند و بر این باورند که عرضه سنت بر قرآن باطل است. (دارمی، ۱۳۴۹ ق: ۱ / ۱۴۵) مشکل و شبهه اصلی این افراد، به بخش دوم از روایات عرضه ناظر است، یعنی لزوم طرح روایات مخالف با قرآن. اما به نظر می‌رسد علت این مخالفت، برداشت غلط آنان از روایات عرضه باشد به این معنا که آنان گمان کرده‌اند مراد از روایات عرضه این است که اگر مضمون هر روایتی در قرآن نباشد باید کنار گذاشته شود. درحالی‌که مراد از عرضه روایات، احراز عدم مخالفت با قرآن است و روایتی که مضمون آن یا خلاف آن در قرآن نیست با قرآن مخالفتی ندارد. عالمان شیعه به‌درستی به این نکته اشاره کرده و گفته‌اند:

> مراد از عرضه حدیث بر قرآن، احراز عدم مخالفت آن با قرآن است؛ زیرا موافقت حدیث با قرآن، شرط حجیّت حدیث نیست و تنها نقش مخالفت، ساقط شدن حدیث از حجیّت است؛ بنابراین، آنچه شرط است، عدم مخالفت حدیث با قرآن است. (جوادی آملی، ۱۳۷۵ ش: ۱ / ۱۳۷)

برخی نیز گمان کرده‌اند هر روایتی که ظاهر عمومات قرآن را تخصیص بزند مخالف قرآن است، ازاین‌رو، روایات عرضه را نپذیرفته‌اند، زیرا این تخصیص را جایز می‌دانند. آمدی، به نادرستی این پندار اشاره کرده و گفته است:

> روایت مخصّص، نشان‌دهنده مراد قرآن است؛ پس مقرّر قرآن به‌حساب می‌آید، نه مخالف با آن و این مبنا را باید پذیرفت، وگرنه، کسانی که تخصیص را به معنای مخالفت با قرآن می‌دانند، باید تخصیص قرآن با خبر متواتر را نیز مخالفت با قرآن تلقی کنند، درحالی‌که جواز تخصّص قرآن با خبر متواتر اجماعی است و مخالفت به‌شمار نمی‌رود. (آمدی، ۱۳۸۷ ق: ۲ / ۳۲۶)

آنچه گفته شد، پیرامون بخش دوم روایات عرضه بود و اینکه مخالفت روایت با قرآن چگونه است و چه حکمی دارد. اما بخش اول روایات عرضه ـ یعنی لزوم اخذ روایاتی که با قرآن موافقند ـ مسئله‌ای اجماعی است و تردیدی در درستی آن نیست.

نقد روشی اشکالات کتاب الحجج الدامغات براساس معیار عرضه به قرآن

یکی از چالش‌های مهم روشی کتاب ***الحجج الدامغات*** این است که در روش نقد، معیارهای موردقبول فریقین را رعایت نکرده است. ازجمله این معیارها، معیار عرضه به قرآن است.

ابومریم اعظمی، اصول روش نقد را رعایت نکرده و حتی روایات موافق با قرآن را نیز مردود شمرده است. برای نمونه، وی مسئله جواز تقیه را ساخته و پرداخته شیعیان و سبب فتح باب کذب در میان مسلمانان دانسته است، (اعظمی، ۱۴۲۵ ق: ۱ / ۱۷) درحالی‌که چندین آیه، به صراحت بر جواز آن دلالت دارند، از جمله: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً؛ (آل‌عمران / ۲۸) نباید مؤمنان، کافران را به‌جای مؤمنان به دوستی برگزینند، پس هرکه چنین کند او را با خدا رابطه‌ای نیست. مگر اینکه از آنها بیمناک باشید». این روش اعظمی بر خلاف روش همه مسلمانان در نقد مضمون یک روایت بوده و بطلان آن نیز نمایان است. نمونه دیگر اینکه اعظمی، کلینی را به قول تحریف قرآن متهم نموده است، غافل از اینکه وی در ابتدای کتاب کافی صریحاً معیار عرضه روایات به قرآن را پذیرفته و روش خود را اعلام نموده است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / ۸)

بنابراین اگر احیاناً روایتی در کتاب کافی وجود داشته باشد که ظاهر آن بر تحریف قرآن دلالت کند، ظاهر آن روایت هرگز موردقبول کلینی نخواهد بود، زیرا برخی آیات قرآن به‌صراحت بر عدم‌تحریف آن دلالت دارند، مانند: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ (حجر / ۹) ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما به‌طور قطع نگهدار آنیم»، ازاین‌رو، اعظمی نه تنها خود اصول روش نقد را در این مورد رعایت نکرده بلکه به پایبندی کلینی نیز به این اصول توجهی نکرده است. نمونه دیگر در بحث بداء است که اعظمی آن را از باورهای باطلی می‌داند که از سوی شیعیان مطرح شده است؛ (اعظمی، ۱۴۲۵ ق: ۱ / ۱۴) این در حالی است که در آیات قرآن، به همین معنای مورد نظر شیعه از بداء، تصریح شده است (مائده / ۳۶؛ رعد / ۳۹)

۲. عدم ناسازگاری با سنت قطعی و یا احادیث مضبوط دیگر

مراد از سنت قطعی، قول، فعل و تقریر پیامبر اسلام ﷺ است که از راه‌های متعدد و در حد تواتر روایت شده باشد. در روایات بسیاری از اهل‌بیت علیهم‌السلام: تأکید شده است که ایشان بر خلاف قرآن و سنت رسول خدا سخن نمی‌گویند. در روایتی از امام باقر علیه‌السلام آمده است: «لَا تُصَدِّقْ عَلَيْنَا إِلَّا مَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيهِ؛ جز روایتی را که هم‌سو با کتاب خدا و سنت پیامبرش ﷺ است بر ما تصدیق نکن». (حرّعاملی، ۱۴۱۲ ق: ۸ / ۳۶۴)

در میان اهل‌سنت نیز موارد بسیاری وجود دارد که برای روشن شدن میزان اعتبار یک خبر، آن را به سنت قطعی نزد خودشان عرضه کرده‌اند. (برای نمونه ر.ک: نووی، بی‌تا: ۳ / ۴۴۵؛ شنقیطی: ۱۴۱۵ ق: ۱ / ۲۵۹؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴ ق: ۸ / ۴۸۴) فخر رازی در ضمن بیان اقسام نسخ و حکم آنها می‌گوید: «الثالث: نسخ خبر الواحد بالخبر المقطوع و لا شك فيه؛ نسخ خبر واحد بوسیله خبر مقطوع، در درستی آن شکی نیست». (فخر رازی، ۱۴۱۲ ق: ۳ / ۳۳۱) معنای این سخن آن است که خبر قطعی می‌تواند معیار برای خبر واحد باشد و در صورت ناسازگاری با آن، خبر مقطوع مورد عمل واقع می‌شود و خبر واحد اعتبار نخواهد داشت.

احادیث مضبوط دیگر و یا نسخه‌های دیگر همان حدیث نیز یکی از معیارهای مهم در روش نقد متن‌محور به‌حساب می‌آید. برای نمونه؛ در خصال صدوق از امام صادق‌علیه‌السلام از اجداد مطهرشان از رسول گرامی اسلام‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «ثَلَاثَةَ إِنْ لَمْ تَظْلِمْهُمْ ظَلَمُوكَ السَّفِلَةُ ... ؛ سه گروه هستند که اگر تو به آنان ستم نکنی، آنان به تو ستم می‌کنند؛ فرومایگان ...». (صدوق، ۱۳۶۲ ش، ۸۶ / ۱)

ظاهر این روایت، جواز و بلکه توصیه به ظلم نسبت به سه گروه موردنظر را می‌رساند که با مبانی دینی سازگاری ندارد اما بررسی همین حدیث در کتاب تحف العقول و مقایسه متن این دو با یکدیگر، نشان می‌دهد که حرف «واو» از نسخه روایت صدوق حذف شده است و اصل روایت این‌گونه است: «ثَلَاثَةَ و إِنْ لَمْ تَظْلِمْهُمْ ظَلَمُوكَ السَّفِلَةُ ...»: سه گروه هستند که هرچند تو به آنان ظلم نکنی اما آنان به تو ظلم می‌کنند؛ فرومایگان ... . (ابن‌شعبه، ۱۴۰۴ ق، ۴۷)

نقد روشی اشکالات اعظمی براساس معیار سنت قطعی یا احادیث مضبوط دیگر

در هیچ‌یک از اشکالات مطرح شده توسط اعظمی، معیار عدم مخالفت با سنت قطعی در نظر گرفته نشده است. درحالی‌که همان‌طور که مخالفت با سنت قطعی سبب بی‌اعتبار شدن یک روایت می‌گردد، موافقت با سنت قطعی نیز اگر چه در اثبات جزئیات نقشی ندارد اما دست‌کم می‌تواند درستی بخشی از روایت که موافق با آن سنت است را به اثبات برساند. برای نمونه، در بحث بداء، که اعظمی آن را از عقائد انحرافی شیعه می‌داند، روایات قطعی در منابع معتبر اهل‌سنت دلالت بر درستی آن دارند. بخاری در صحیح خود به نقل از ابوهریره آورده است که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «در بنی اسرائیل سه نفر گرفتار سه بیماری پیسی، ناشنوایی و نابینایی شده بودند؛ برای خداوند بداء حاصل شد که ایشان را مورد آزمایش قرار دهد ...». (بخاری، ۱۴۰۱ ق: ۴ / ۱۴۶)

عالمان سنی در تفسیر بداء در این روایت گفته‌اند: «أي سبق في علم الله فأراد إظهاره و ليس المراد أنه ظهر له بعد أن كان خفيا لأن ذلك محال في حق الله تعالي». (العینی، ۱۴۰۶: ۱۶ / ۴۹) گویا آنان می‌توانند بداء را درباره خداوند در

معنای صحیحی به‌کار برند، اما اگر دیگران به‌کار برند تنها می‌توانند در معانی نادرست استفاده کنند!

بنابراین غفلت نسبت به این سنت مقطوع، نقش مستقیمی در نتیجه‌گیری نادرست اعظمی داشته است.

اما درباره مطابقت با احادیث مضبوط دیگر، ابومریم اعظمی، نه‌تنها بر روایات شیعه بلکه بر روایات خود اهل‌سنت نیز تسلط نداشته و هرگز نتوانسته میان روایات مورد اشکال در منابع شیعه و روایات مضبوط دیگر در منابع شیعه یا اهل‌سنت مقایسه درستی انجام دهد. در برخی موارد، در صورت داشتن اشراف کامل به روایات باب، شبهه به‌خوبی قابل‌حل است. به‌عنوان مثال، اعظمی با استناد به یک روایت در کافی مبنی بر اینکه قرآنی که بر پیامبرﷺ نازل شده، ۱۷ هزار آیه دارد، مرحوم کلینی و شیعیان را به باور تحریف قرآن متهم نموده است. این در حالی است که اگر به روایات معتبر دیگر مراجعه می‌نمود، مشخص می‌شد که برداشت وی از این روایت برداشت درستی نبوده است، زیرا اولاً: ائمه‌ﷺ تأکید نموده‌اند که الفاظ قرآن کم‌وزیاد نشده بلکه تحریف در معنا و تأویل آن صورت گرفته است. امام باقرؑ می‌فرماید: «وَ كَانَ مِنْ نَبْذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَّفُوا حُدُودَهُ فَهُمْ يَرْوُونَهُ وَ لَا يَرْعَوْنَه؛ یکی از پشت گوش انداختن‌هایشان نسبت به کتاب این است که آنان حروف قرآن را حفظ و نگهداری کردند و حدود آن را، تحریف نمودند. پس آن را نقل می‌کنند ولی معانی آن را مراعات نمی‌نمایند». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۸ / ۵۳) از طرفی فریقین اتفاق‌نظر دارند بر اینکه تأویل قرآن نیز مانند خود قرآن بر پیامبرﷺ نازل می‌شده است، چنان‌که در خود قرآن، تبیین و توضیح آیات قرآن هم از سوی خداوند دانسته شده و می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ؛ سپس توضیح و بیانش نیز بر عهده ماست». (قیامّت: ۱۹) روشن است که توضیح و بیان آیات قرآن از سوی خداوند، تنها از راه وحی به پیامبرﷺ امکان‌پذیر است، بنابراین، توضیح و تأویل قرآن نیز به همراه آیات یا پس از آن وحی می‌شده است. با مقایسه و در کنار هم قرار دادن این نصوص می‌توان دریافت که مراد از ۱۷ هزار آیه ـ بر فرض که صدور اصل روایت را بپذیریم ـ قرآنِ معجز نیست، بلکه اعم از آیات معجز که اصل قرآن را تشکیل داده و تاویل و تبیین آن است. چنان‌که شیخ صدوق نیز از همین معیار در روش نقد محتوای روایت استفاده کرده و در توضیح روایت گفته است:

> اعتقاد ما این است که قرآنی که خداوند متعال بر پیامبرشﷺ فرو فرستاد، همان چیزی است که بین دو جلد و در دستان مردم است و بیشتر از آن نیست و عدد سوره‌هایش نزد سنیان ۱۱۴ است، و نزد شیعه سوره «الضحی» و «الم نشرح» یک سوره و «لإیلاف» و «الم تر» یک سوره است. و هرکس به ما نسبت دهد که ما می‌گوییم قرآن بیشتر از این است، بر ما دروغ بسته است ... بلکه ما می‌گوییم: نوعی از وحی

نازل شده است که قرآن نیست که اگر با همین قرآن جمع آوری شود، مقدار آن هفده هزار آیه می‌شود. (صدوق، ۱۴۱۴ ق: ۸۴)

بنابراین توجه نکردن ابومریم اعظمی در روش نقد محتوایی به روایات مضبوط دیگر نزد شیعه، به مانعی مهم برای فهم درست وی از روایت کمیت آیات قرآن تبدیل شده است.

۳. بررسی عدم مخالفت متن روایت با نسخه‌های معتبر

گاه یک روایت در نسخه‌های مختلف دارای تفاوت‌هایی است که در فهم درست معنای آن تأثیر زیادی دارد. بررسی نسخه‌های یک روایت و یافتن نسخه‌های معتبر، می‌تواند برخی از شبهات را برطرف نموده و پژوهشگر را از استنباط معنای نادرست مصون سازد.

حدیث ثقلین در منابع اهل‌سنت، نمونه‌ای از این معیار در روش متن‌محور است. این حدیث در منابع اهل‌سنت به دوگونه روایت شده است؛ گونه نخست، نقلی است که مسلم و ترمزی و بسیاری دیگر از عالمان اهل‌سنت آورده و دو ثقلی که از سوی رسول خداﷺ به یادگار می‌ماند را از زبان ایشان، کتاب خدا و اهل‌بیت پیامبر دانسته‌اند. عبارت مسلم چنین است: «وَ أنَا تارك فِيكُمْ ثِقْلَيْن: أوَّلُهُما كِتابَ اللهِ فِيهِ الْهُدي وَ النُّور، ... وَ أهل بَيْتِي، أذكّرُكُمُ الله فِي أهْل بَيْتِي، أذكّرُكُمُ الله فِي أهْل بَيْتِي، أذكّرُكُمُ الله فِي أهل بَيْتِي؛ من در میان شما دو چیز ارزشمند به یادگار می‌نهم: نخستین، کتاب خداست که در آن هدایت و نور نهفته است، ... و اهل‌بیت من، خدا را به یاد شما می‌آورم، خدا را به یاد شما می‌آورم، خدا را به یاد شما می‌آورم در حق اهل‌بیتم». (نیشابوری، بی‌تا: ۷ / ۱۲۳) این نسخه از روایت، اعتبار بیشتری دارد، زیرا در دو کتاب از صحاح سته نقل شده و اسناد آن نیز از نظر اهل‌سنت صحیح است. بااین‌وجود، نسخه دیگری از همین روایت وجود دارد که ثقل دوم را به‌جای «اهل بیتی»، «سنتی» روایت و معنا را به‌کلی متفاوت کرده است، (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۰ ق: ۱ / ۹۳) اما این نسخه به جهات گوناگون از اعتبار کمتری برخوردار است، ازاین‌رو با رجوع به متنی که از اعتبار بالاتر برخوردار است، می‌توان مفهوم درست روایت را فهمید.

نقد روشی اشکالات اعظمی براساس معیار مقایسه با نسخه‌های معتبر

برخی از اشکالات روشی ابومریم اعظمی، از عدم تحقیق و دقت درباره نسخه‌های معتبر در یک روایت ناشی شده است. به‌عنوان نمونه، درباره بحث تحریف قرآن، وی در ضمن اشکال به کتاب ***خصال*** صدوق، به روایتی اشاره می‌کند که براساس آن، سه‌چیز در روز قیامّت به درگاه الهی شکایت خواهند کرد. یکی از آنان قرآن است که نزد خداوند نسبت به تحریف خود به دست مسلمانان شکایت می‌کند. متن روایت این‌گونه است: «عَنْ جَابِرٍ قَالَ: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يقُولُ يجِي ءُ يوْمَ الْقِيامَةِ ثَلَاثَةٌ يشْكُونَ إِلَي اللَّهِ ـ عَزَّ

وَ جَلَّ ـ الْمُصْحَفُ وَ الْمَسْجِدُ وَ الْعِتْرَةُ يقُولُ الْمُصْحَفُ: يا رَبِّ حَرَّفُونِي وَ مَزَّقُونِيي ...: جابر گوید از رسول خداﷺ شنیدم می‌فرمود روز قیامّت سه‌چیز جلو می‌آیند و شکایت می‌کنند قرآن و مسجد و اهل‌بیت، قرآن می‌گوید پروردگارا مرا تحریف و پاره کردند ...». (مجلسی، ۱۴۱۱ ق: ۲۴ / ۱۸۶) این روایت را مرحوم مجلسی از خصال نقل کرده، و گویا اعظمی نیز به همین نقل اکتفا کرده و زحمت دقت در نسخه اصلی و معتبر را به‌خود نداده است، زیرا در کتاب ***خصال*** واژه «حرّفونی» (مرا تحریف کردند) وجود ندارد، بلکه عبارت اصلی حدیث «حرّقونی» (مرا آتش زدند) بوده است (صدوق، ۱۳۶۲ ش: ۱ / ۱۷۵) که ربطی به تحریف ندارد. بنابراین، عدم مراجعه و دقت در نسخه‌های معتبر از سوی اعظمی، سبب کاستی و اشکال روشی در نقد محتوای این حدیث شده است. همین اشکال به‌گونه‌ای دیگر درباره روایت کمیت آیات قرآن بر ابومریم اعظمی وارد است، زیرا در آن روایت، کیمیت آیات قرآن، ۱۷ هزار دانسته شده است، (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۶۳۴) اما در برخی از نسخه‌های کافی که از اعتبار بیشتری نزد حدیث‌شناسان برخوردارند ـ مانند نسخه‌ای که در دست مرحوم فیض کاشانی بوده و امروزه نیز موجود است ـ به‌جای ۱۷ هزار، عدد هفت هزار ثبت شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ ق: ۹ / ۱۷۸۱ ـ ۱۷۸۰) که به‌عنوان رُند کردن آیات قرآن قابل‌توجیه است.

۴. تعارض یا عدم‌تعارض با واقعیت‌های تاریخی

واقعیت‌های تاریخی در صورتی‌که قطعی و قابل‌اعتماد باشند می‌توانند معیار نقلی مناسبی در تعیین عیار روایت به‌شمار آیند. دوران زندگی افراد و تاریخ حیات و ممات آنان از واقعیت‌های تاریخی است که تعارض در آن می‌تواند معیار عدم اعتبار روایت باشد، مانند روایتی که گفتگویی میان امام سجادؑ و اصمعی را حکایت می‌کند. (تبریزی انصاری، ۱۴۱۸ ق: ۳۴) که باتوجه‌به زمان حیات و ممات اصمعی که از سال ۱۲۳ تا ۲۱۵ قمری بوده، (بغدادی، ۱۴۱۱ ق: ۱ / ۶۲۳) و سال شهادت امام سجادؑ که در ۹۵ قمری رخ داده است، (امین، ۱۴۰۳ ق: ۶ / ۳۸۶) امکان چنین مکالمه‌ای وجود نداشته است. علاوه‌بر این، گاهی تاریخ قطعی می‌تواند درستی یک روایت یا دسته‌ای از روایات را به اثبات رساند، مثلاً با وجود روایاتی که بر بهرمندی پیامبران از علم غیب دلالت دارند، (هیثمی، ۱۴۰۸ ق: ۸ / ۲۸۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ ق: ۱۱ / ۳۸۷) برخی از وهابیت منکر هرگونه علم غیب برای غیر خدا شده‌اند، (تمیمی، ۱۳۹۶ ق: ۱ / ۱۹۵) اما با مراجعه به واقعیت‌های تاریخی، موارد بسیاری از گزارش علم غیب پیامبران دیده می‌شود (نیشابوری، بی‌تا: ۸ / ۱۷۳) که می‌تواند روایاتی را که پیامبران را دارای علم غیب می‌داند ثابت کند، هرچند این علوم همگی از سوی خداوند به آنان افاضه می‌شود. بنابراین تاریخ قطعی، معیاری است که می‌تواند در بسیاری از موارد راه‌گشا باشد.

نقد روشی اشکالات اعظمی براساس معیار تعارض و توافق با تاریخ قطعی

عدم‌تعارض با تاریخ قطعی و بلکه توافق با آن، از مواردی است که در روش نقد ابومریم اعظمی موردغفلت واقع شده است. وی طعن برخی از صحابه در بعضی منابع روایی شیعه را به‌عنوان یکی از اسباب بی‌اعتبار شدن این منابع دانسته و هرگونه طعن آنان را نشانه فسق و کفر گوینده می‌انگارد. (اعظمی، ۱۴۲۵ ق: ۱ / ۱۶) غافل از اینکه تاریخ قطعی، حکایت از طعن و لعن صحابه نسبت به یکدیگر دارد. (ذهبی، ۱۴۰۶ ق: ۴۵) در بسیاری از کتب تاریخی اهل‌سنت، این طعن و لعن‌ها به‌صورت معتبر گزارش شده است (طبری، ۱۴۰۳ ق: ۲ / ۴۷۵) بنابراین اگر طعن و لعن به‌صورت مطلق موجب بی‌اعتبار شدن کتب روایی یا شخص گوینده شود، بسیاری از کتب معتبر اهل‌سنت بی‌اعتبار شده و نیز صحابه مورد وثوق آنان به فسق و کفر متهم خواهند شد.

از سوی دیگر، اعظمی در بحث غلو، از اعتقاد شیعه به علم سرشار ائمه‌ﷺ و افاضه علم غیب از سوی خداوند به ایشان به‌عنوان غلو آشکار درباره آنان یاد کرده و پس از نقل چند روایت می‌گوید: «هذا هو غلو الكليني في الأئمه» این غلو کلینی درباره امامان است، (اعظمی، ۱۴۲۵ ق: ۱ / ۱۶) سپس می‌گوید: «كان هذا الموسوی أو غيره يدعی صحة كتاب الكليني هذا فما عساه يقول عن هذا الكفر الصريح الذي فيه؟!!؛ اگر شرف‌الدین یا غیر او ادعای صحت کتاب کلینی را دارند پس با این کفر صریح چه می‌کنند؟» (اعظمی، ۱۴۲۵ ق: ۱ / ۱۶)

این خطای اعظمی نیز با مراجعه به تاریخ قطعی و توجه به این مسئله سنجش‌پذیر می‌شود که در خود منابع اهل‌سنت موارد قابل‌توجهی از مصادیق علم غیب امامان اهل بیت‌ﷺ گزارش شده است. (قرمانی، بی‌تا: ۱ / ۳۳۷؛ صنعانی، ۱۴۱۰ ق: ۳ / ۲۴۱)

بنابراین اعظمی به سبب عدم‌توجه به این معیار در روش نقد خود به خطا رفته است.

نتیجه

با توجه به مطالب پیش‌گفته، روشن می‌گردد که نویسنده کتاب ***الحجج الدامغات*** نقد ناقص و عقیمی را نسبت به کتب روایی شیعه ارائه داده است. قضاوت درباره کتب روایی، صرفاً با پرداختن به چند روایت گزینش شده امکان‌پذیر نیست، از سویی نقد صحیح روایات نیازمند توجه به هر دو جنبه سند و متن است، بااین‌وجود، ابومریم اعظمی متعرض سند روایات نشده است. وی در نقد محتوایی روایات نیز از نظر روشی به خطا رفته و هیچ‌یک از معیارهای نقد محتوایی را رعایت نکرده است، ازاین‌رو اشکالات وی از نظر علمی و استدلالی قابل‌پذیرش نیست و با چنین روشی هرگز نمی‌توان بر اعتبار کتب روایی شیعه خدشه‌ای وارد کرد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. آمدی، ابوالحسن، ۱۳۸۷ ق، ***الإحکام فی اصول الاحکام***، ج ۲، چ ۱، ریاض، المکتب الإسلامی.

۲. ابن‌اثیر، علی بن ابی‌الکرم، ۱۳۸٦ ق، ***الکامل فی التاریخ***، ج ٤، بیروت، دار صادر، چ ۱.

۳. ابن‌حجر هیتمی، احمد بن محمد، بی‌تا، ***الصواعق المحرقة***، عبداللطیف عبدالوهاب، مصر، مکتبة القاهرة، چ ۱.

٤. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱٤۰۲ ق، ***تحف العقول***، علی‌اکبر غفاری، قم، موسسة النشر الإسلامی، چ ۲.

٥. ابن‌عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ۱۳۹۸ ق، ***جامع بیان العلم و فضله***، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ ۱.

٦. ابن‌عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ۱٤۱۲ ق، ***الاستیعاب***، ج ۳، علی محمد البحاوی، بیروت، دار الجیل، چ ۱.

۷. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، ۱٤۱۰ ق، ***سنن ابی‌داود***، ج ۲، سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفکر، چ ۱.

۸ اصفهانی، علی بن الحسین، ۱۳۸٥ ق، ***مقاتل الطالبیین***، کاظم المظفر، نجف، مکتبة الحیدریة. ، چ ۲

۹. اعظمی، ابومریم بن محمد، ۱٤۲٥ ق، ***الحجج الدامغات لنقد کتاب المراجعات***، ج ۲ ـ ۱، اسکندریه، دار الایمان، چ ۱.

۱۰. امین، سید محسن، ۱٤۰۳ ق، ***اعیان الشیعة***، ج ٦، چ ۱، حسن الامینف بیروت، دار التعارف للمطبوعات.

۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱٤۰۱ ق، ***صحیح البخاری***، ج ٤، بیروت، دار الفکر، چ ۱.

۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۰ ق، ***المحاسن***، ج ۱، سید جلال‌الدین الحسینی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چ ۱.

۱۳. بغدادی، اسماعیل، ۱٤۱۱ ق، ***هدیة العارفین***، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۱.

۱٤. تبریزی انصاری، محمد علی، ۱٤۱۸ ق، ***اللمعة البیضاء***، سید هاشم میلانی، قم، دفتر نشر الهادی، چ ۱.

۱٥. تمیمی، محمد بن عبد الوهاب، ۱۳۹٦ ق، ***مولفات الشخ الامام محمد بن عبد الوهاب***، ج ۱، عبدالعزیز بن زید الرومی، بی‌جا، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیة، چ ۱.

۱٦. جاف، عبدالحمید، ۱٤۳۰ ق، ***ثم شیّعنی الالبانی***، قم، پیام مهر، چ ۱.

۱۷. جصاص، احمد بن علی، ۱٤۱٥ ق، ***أحکام القرآن***، ج ۲، عبدالسلام محمد علی شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ ۱.

۱۸. جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۷۵، ***تسنیم***، ج ۱، قم، مرکز نشر اسراء، چ ۱.

۱۹. حافظیان بابلی، ابولفضل، ۱۳۹۰، ***رسائل فی درایة الحدیث***، ج ۲، محمد حسین درایتی، علی اوسط ناطقی، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چ ٤.

۲۰. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۱٤۲۰ ق، ***المستدرک علی الصحیحین***، ج ۱، حمری دمردانس، بیروت، المکتبة العصریة، چ ۲.

۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱٤۱۲ ق، ***هدایة الأمة الی احکام الائمة***، ج ۸، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، چ ۱.

۲۲. حلی، حسن بن یوسف، ۱٤۱۲ ق، ***منتهی المطلب***، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، چ ۱.

۲۳. دارمی، عبدالله بن بهرام، ۱۳٤۹ ق، ***سنن الدارمی***، ج ۱، دمشق، مطبعة الاعتدال، چ ۱.

۲٤. ذهبی، محمد بن احمد، ۱٤۰٦ ق، ***معرفة الرواة المتکلم فیها***، ابراهیم ادریس، بیروت، دار المعرفة، چ ۱.

۲۵. ذهبی، محمد بن احمد، ۱٤۱۳ ق، ***سیر أعلام النبلاء***، ج ۱، حسین الاسد، بیروت، موسسة الرسالة، چ ۱.

۲٦. شنقیطی، محمد، ۱٤۱٥ ق، ***اضواء البیان***، ج ۱، بیروت، دار الفکر، چ ۲.

۲۷. شهید ثانی، زین‌الدین، ۲۰۱۹ م، ***الرعایة فی علم الدرایة***، قم، مکتبة آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی. ، چ ۱

۲۸. صالحی شامی، محمد بن یوسف، ۱٤۱٤ ق، ***سبل الهدی و الرشاد***، ج ۸، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ ۱.

۲۹. صدوق، محمد بن علی، ۱۳٦۲، ***الخصال***، ج ۱، علی‌اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چ ۱.

۳۰. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۹ ق، ***معانی الأخبار***، علی‌اکبر غفاری. قم، انتشارات جامعه مدرسین، چ ۱.

۳۱. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۵ ق، ***علل الشرائع***، ج ۱، سید محمدصادق بحرالعلوم، نجف، منشورات المکتبة الحیدریة، چ ۱.

۳۲. صدوق، محمد بن علی، ۱٤۱٤ ق، ***الاعتقادات فی دین الامامیة***، عصام عبدالسید، بیروت، دار المفید، چ ۱.

۳۳. صنعانی، عبدالرزاق، ۱٤۱۰، ***تفسیر الصنعانی***، ج ۳، مصطفی مسلم محمد، ریاض، مکتبة الرشد للنشر و التوزیع، چ ۱.

۳٤. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱٤۰۵ ق، ***المعجم الکبیر***، ج ۱۲، حمدی عبدالمجید السلفی، قاهرة، دار احیاء التراث العربی، چ ۲.

۳۵. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳٦۳ ش، ***الاستبصار فیما اختلف من الأخبار***، ج ۱، سید حسن موسوی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ ۵.

۳٦. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳٦٤ ش، ***تهذیب الاحکام***، ج ۷، سید حسن موسوی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ ۳.

۳۷. غفاری صفت، علی‌اکبر، ۱۳۹٤ ش، ***دراسات فی علم الدرایة***، تهران، سمت، چ ٤.

۳۸. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱٤۱۲ ق، ***المحصول***، ج ۳، طه جابر فیاض العلوانی، بیروت، موسسة الرسالة، چ ۲.

۳۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱٤۱٦ ق، ***تفسیر الصافی***، ج ۹، تهران، مکتبة الصدر، چ ۲.

٤۰. قرمانی، احمد بن یوسف، بی‌تا، ***أخبار الدول و آثار الأول***، ج ۱، بیروت، عالم الکتاب، چ ۱.

٤۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱٤۰۷ ق، ***الکافی***، ج ۱، ۲ و ۸، چ ٤، علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامی.

٤۲. متقی هندی، علی بن حسام، ۱٤۰۹ ق، ***کنز العمال***، ج ۹ و ۱۳، بکری حیانی، بیروت، مؤسسة الرسالة، چ ۱.

٤۳. مجلسی، محمد باقر، ۱٤۱۱ ق، ***بحار الانوار***، ج ۲٤، کاظم مرادخانی، تهران، مؤسسة الطور للنشر، چ ۱.

٤٤. مفید، محمد بن محمد، ۱٤۱٤ ق، ***الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، ج ۱، بیروت، موسسة آل‌البیت لتحقیق التراث، دار المفید للطباعة و النشر، چ ۲.

٤۵. مناوی، محمد بن عبدالرئوف، ۱٤۱۵ ق، ***فیض القدیر شرح الجامع*** الصغیر، ج ٤، احمد عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ ۱.

٤٦. نووی، یحیی بن شرف، بی‌تا، ***المجموع***، ج ۳، بیروت، دار الفکر، چ ۲.

٤۷. نیشابوری، مسلم، بی‌تا، ***صحیح م***سلم، ج ۵، ۷ و ۸، بیروت، دار الفکر، چ ۲.

٤۸. هیثمی، علی، ۱٤۰۸ ق، ***مجمع الزوائد***، ج ۸، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ ۱.